

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

پژوهشکده ادبیات و علوم انسانی

پایان نامه جهت اخذ مدرک کارشناسی ارشد زبان و
ادبیات فارسی

ترجمه و تعلیق کتاب «

و المكاسب « حارث محاسبی

استاد راهنما:

دکتر سید حمید طبیبیان

استاد مشاور:

دکتر قیس آل قیس

دانشجو:

بهرام احسانی

چکیده:

بین گروهها و فرقه‌های مختلف اسلامی، در طول قرن‌ها، سلسله بحث‌هایی صورت گرفته که در خلال آن نمایندگان هر گروه طی آثاری مبانی فکری و اعتقادی خود را در باب مسائل کلامی و فقهی بیان داشته و به بررسی آرا و اندیشه‌های موافقان و مخالفان خود پرداخته‌اند که این نظریات در دوره‌های بعد شالوده‌ی ذهنی و دست‌مایه‌ی فکری اندیشمندان، عرفا و شعرایی چون سنایی، عطار و مولوی و... در خلق آثاری شده است که جزو شاهکارهای عرفا و تصوف به شمار می‌آیند.

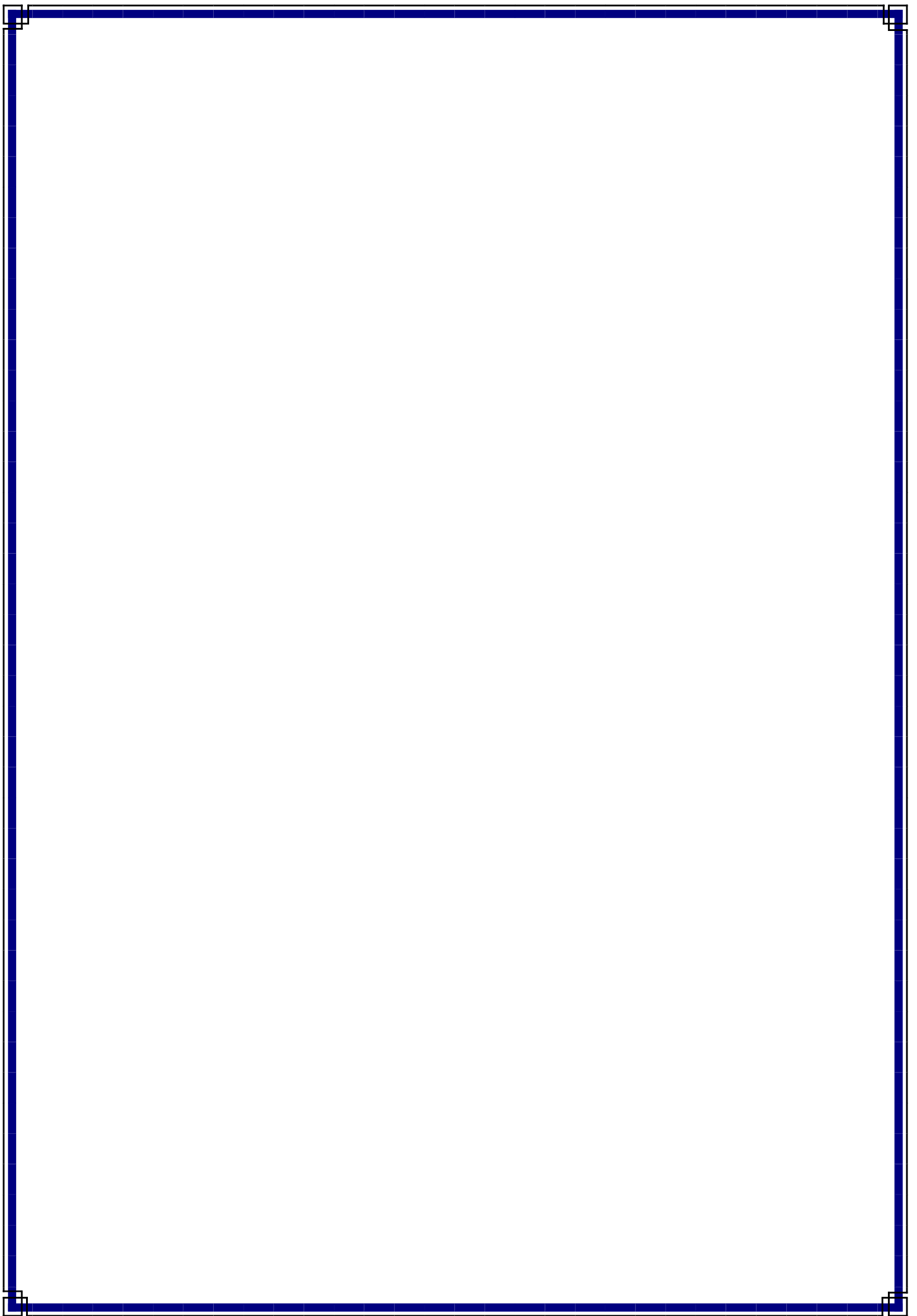
ترجمه‌ی حاضرگامی در جهت معرفی یکی از این منابع می‌باشد اثری که بیانگر چالش‌های فکری روزگار نویسنده در زمینه‌ی اصول و مبانی تصوف است.

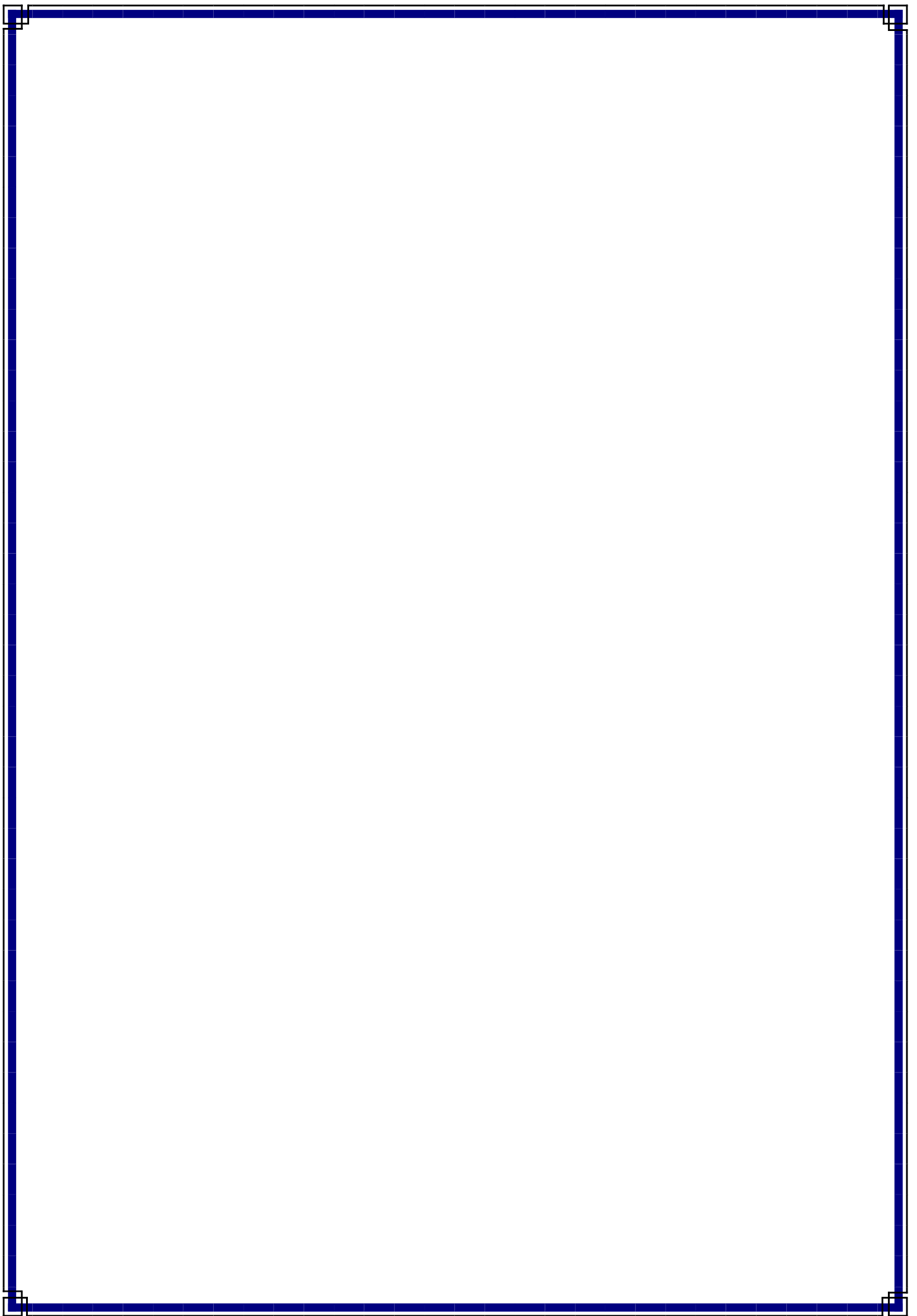
فهرست مطالب

	مقدمه
۱	پیشگفتار
۱۶	مسائلی در زهد و غیره
۲۳	ورع و پرهیزگاری
۲۷	سکوت و تفکر
۳۳	غنی و شکر و فقر
۳۸	دفع کردن وسوسه‌های شیطانی
۴۸	خودبینی و حسادت و ریاکاری
۵۵	ریاکاری و وسوسه‌های شیطانی
۶۱	رنج ناشی از پیروی هوای نفس
۷۳	بهترین عبادت‌ها
۷۷	شیطان
	وردها و زمان آنها
۸۴	مسائلی در اعمال قلب و جوارح
۹۴	ثواب شاد کردن مؤمن
۱۰۰	پنهان کاری
۱۲۴	شهرت
۱۲۹	زائل شدن ترس خدا از دل
۱۳۹	مستحبات
۱۴۹	از اعمال قلوب
۱۶۱	خاموشی و گفتار در وعظ و بلاغت
۱۶۶	تلاش در زمینه‌ی مسائل دنیوی
۱۷۵	تفویض
۱۸۷	معرفت و شناخت نفس
۱۹۳	غفلت از خداوند و فراموش کردن او
۱۹۶	نگاه حلال
۲۰۵	نگاه ناگهانی

۲۲۰	نذرها
۲۲۷	باب وجوب توکل
۲۴۵	باب جهد و تلاش برای کسب روزی
۲۵۱	باب پرهیزگاری
۲۵۶	اعتقادات گذشتگان در مورد پرهیزگاری
۲۶۱	اعتقادات گذشتگان در مورد خوردنی‌ها و پوشیدنی‌ها
۲۶۵	عقاید گذشتگان در مورد شبهات و چگونگی آن
۲۶۹	در معنی یاری و کمک بر گناه و تجاوز
۲۷۸	خویشترداری در گرفتن پادشاه‌های سلطان خواستن و یافتن
۲۸۴	کتاب العقل
۲۹۹	باب ماهیت عقل و معنای آن
۳۱۳	بازداشتن نفس از محرّمات الهی
۳۱۴	مسائلی در مورد عقل
	بخش تعلیقات
۳۲۰	فهرست آیات
۳۲۶	فهرست احادیث
۳۳۱	فهرست اشعار
۳۳۲	سخنان مشایخ
۳۳۳	فهرست اعلام

زهد و غيره





مقدمه:

تعاریف زیادی درباره فرآیند ترجمه و نوشته‌های بسیاری در مورد وظایف مترجم و اصول و های ترجمه شده است که همگی

«برقراری تعادل معنایی بین زبان‌های م

» «انتقال پیام نویسنده اصلی به زبان مقصد»

رعایت امانت در پیام متن مبدأ و نظایر اینها

سخن به میان آورده‌اند ولی به ندرت مشاهده می

که این سخنان از حد کلی‌گویی و توصیه‌های اخلاقی

پا فراتر نهاده و درباره ماهیت فرایند ترجمه

های رعایت امانت و حفظ تعادل معنایی بین

زبانهای مبدأ و مقصد بحث کرده باشند.

است که روشی می

ساختمان زبان و فرایند ارتباطات زبانی بین

زبانها موفق و عاری از تناقض باشد که به ماهیت

تبادل در این فرایند و منشأ پیدایش معنا و کلیه

زبانی و برون زبانی حاکم بر آن توجه

کند و سعی نماید اصول خودش را به کمک بررسی

عینی این فرایندها و عوامل تنظیم کند و عینیت

.

با توجه به آخرین یافته‌های مطالعات

ناسی چنین روشی عبارت است از سخن‌کاوی

کاوی که بر اساس آن معنا و پیام در زبان چیز

پیش ساخته‌ای نیست که در ارتباطات زبانی توسط

ساختارهای زبانی (دستور زبان و واژگان) بین

انسانها رد و بدل شود بلکه چیزی است که در

فرایند تعامل کنش واکنش کلیه عوامل حاکم بر

موقعیت ارتباطی (عوامل درون زبانی و برون زبانی) متبلور می‌شود و چنین فرایندی به فرایند سخن . متن ساختارهای زبانی محصول چنین فرایندی را به مخاطب عرضه می‌کند که طرفندها و های متنی عرضه شده در آن به عوض اینکه معنا و پیام متکلم را به طور پیش ساخته به مخاطب عرضه بدارد حامل اشارات و شاخصه‌هایی است که به وسیله آنها مخاطب فرایند ادراکی خودش را برای دریافت یک پیام (که شاید معادل برداشت موردنظر متکلم باشد) به کار می .

از بین روش‌های مختلفی که در زمینه‌ی ترجمه از دیگر روش‌ها رایج .

یکی ترجمه «ارتباطی یا الفظی» است و دیگری «معنایی». ارتباطی مترجم سعی دارد

با توجه به ارتباطات زبانی و دستوری و ساختار جملات و ترکیبات و عبارات ظاهر کلام متنی را زبان مبدأ به زبان مقصد ترجمه کند و معادل عبارات و کلمات را در زبان مقصد پیدا کرده و در ترجمه خود بیاورد. ولی در ترجمه معنایی مترجم سعی دارد ضمن و آداری به متن و مولف بـ

پیام و معنا را اساس کار خود قرار دهد. هر کدام از این دو روش معایب و مزایای

دارند. به عنوان مثال راه‌یابی خیل‌عظیمی های بیگانه به حوزه

زبان فارسی از معایب این روش‌هاست که امروز زمان و هزینه زیادی در جهت زدودن چنین عباراتی از گستره زبان فارسی صورت می‌گیرد روش تر که

به روش «بینابین» مشهو روشی است که بر گرفته از دو روش ارتباطی و معنایی است که در این روش سعی بر این که با تلفیق این دو روش نقاط قوت این دو روش تقویت و معایب آن رفع این روش از سایر روشها در نزد اهل فن مقبول

بر این اساس در ترجمه حاضر سعی بر این بوده که ضمن وفاداری به متن و مولف و قالب جملات و عبارات و معادلات آن بعد انتقال معنا و پیام نیز مدنظر قرار گیرد .

پیشگفتار

ابو عبدالله حارث ابن اسد محاسبی بغدادی بصری (متوفی ۲۴۳ ق) عارف، متکلم، فقیه، محدث، زاهد و پیشوای طریقت محاسبیان از صوفیه است و از بزرگان صوفیه که به گفته هجویری^۱ در زمان خود شیخ مشایخ بغداد بود. علت اشتها وی به محاسبی را برخی از آن رو دانسته اند که همیشه نفس خود را به محاسبه می کشید و نیز گفته اند که چون موقع ذکر گفتن از سنگ ریزه استفاده می کرد او را محاسبی گفته اند^۲ تاریخ تولد وی معلوم نیست اما نوشته اند که وی در بصره چشم به جهان گشود و در بغداد سکونت نمود و در همان جا نیز درگذشت.

وی به اتفاق همه ی اهل زمانه ی خود مقبول النفس و القول بود و عالم به اصول و فروع حقایق سخن و از مشاهیر عرفا و رجال حقیقت، جامع علوم ظاهریه و باطنیه، و با جنید بغدادی و دیگر مشایخ وقت صحبت داشت.

مذهب حارث

حارث در مذهب و مرام از «صفاتیه» بود. آنان اعتقاد داشتند که خداوند دارای صفاتی ازلی است مانند: علم، حیات، قدرت، اراده سمع، بصر، کلام، جلال، اکرام، جود و... که همه این صفات ازلی هستند. آنان تفاوتی میان صفات ذات و صفات فعل قائل نبودند و آنها را یکی می دانستند. آنان صفات خیریه را مانند: دست و صورت برای خداوند روا می دانستند و آن را تأویل نمی کردند.^۳ او با شافعی امام شافعیان رفاقت و مصاحبت داشت ولی شافعی مذهب نبود. وی پدر خود را که «قدری» مذهب بود تکفیر کرد و بعد از مرگ پدرش هفتاد هزار درهم یا سی هزار

^۱. (کشف المحجوب، ۱۳۴)

^۲. (انساب، سمعانی، ۲۰۷/۵)

^۳. (ملل و نحل، شهرستانی، ۹۲/۱-۹۳)

دیناری را که از پدرش به ارث برده بود از کثرت ورع و به خاطر اختلاف مذهبش با پدر نپذیرفت و وقتی که علت را از او پرسیدند گفت «پیغمبر فرموده است و صحیح است که «القدری مجوس هذه الأمة» قدری مذهب گبر این امت است و پدر من قدری مذهب بود و نیز پیغمبر فرمود: مسلمان از مغ میراث نمی برد و پدر من مغ و من مسلمانم. و درحالی که حارث در حین مردن محتاج یک دهم بود.

در احوال وی

شیخ عطار در تذکره الاولیاء می گوید: «آن سید اولیاء، آن عمده‌ی اتقیا، آن محتشم معتبر، آن محترم مفتخر آن ختم کرده‌ی ذوالمناقبی، شیخ عالم حارث محاسبی رحمه‌الله علیه از علماء مشایخ بود و به علوم ظاهر و باطنی و در معاملات و اشارات مقبول النفس و رجوع اولیاء وقت در همه فن بدو بود و او را تصانیف بسیار است در انواع علوم و سخت عالی همت بود و بزرگوار بود و سخاوتی و مروتی عجب داشت و در فراست و حذاقت نظیر داشت و در وقت خود شیخ الشایخ بغداد بود و به تجرید و توحید مخصوص بود و در مجاهده و مشاهده با اقصی الغایه و در طریقت مجتهد بود».

و از عنایت حق تعالی در حفظ او چندان بود که «چون دست به طعامی بردی که شبهت در او بودی رگی در پشت انگشت او کشیده شدی چنانکه انگشت فرمان او نبردی، او دانستی که آن لقمه به وجه نیست».

و نیز صاحب «کشف المحجوب» گوید: «و منهم امام فنون و جاسوس ظنون، ابوعبدالله حارث ابن اسد محاسبی (رض) عالم بود به اصول و فروع و همه‌ی اهل علم و تولی و اقتدار وی به وی بود».

و گویند که حارث محاسبی چهل سال روز و شب پشت به دیوار باز نهاد و جز به دو زانو نشست از وی پرسیدند که خود را رنجه چرا می داری؟ گفت: «شرم دارم که اندر مشاهدت حق جز بنده وار بنشینم» و به چند روایت از جعفر بن ابی ثور آمده است که گفت: حارث را هنگام وفات دیدم که می گفت «اگر آنچه خواهم، بینم به روی شما تبسم کنم و اگر چیز دیگر بینم آن را، نشان آن بر رویم می بینید» سپس تبسمی کرد و بمرد و جز چهار تن کس بر وی نماز نکرد.

اقوال و مبانی فکری وی در باب تصوف

وی در باب مقامات و احوال، نظریاتی علی‌رغم نظریات پیشینیان دارد؛

در کشف المحجوب آمده است «وی اندر تجرید توحید رود به صحت معاملات ظاهری و باطنی و نادره‌ی مذهب وی آن است که رضا را از جمله‌ی مقامات نگوید و گوید که آن از جمله‌ی احوال است و این خلاف ابتدا وی کرد آنگاه اهل خراسان این قول گرفتند و عراقیان گفتند که رضا از جمله‌ی مقامات است و این نهایت توکل است. و می‌گوید: سکون و طمأنینت دل از مکاسب بنده نیست که از مواهب احوال است جل جلاله و دلیل که رضا از احوال است نه از مقام و نتیجه‌ی محبت بود»

و در ضمن بیان «الفرق بین‌المقام و الحال» گوید «مقام مشایخ (رض) اینجا مختلفند؛ گروهی دوام حال روا دارند و گروهی روا ندارند و حارث محاسبی (رض) دوام حال روا دارد و گوید محبت شوق و قبص و بسط جمله احوالند، اگر دوام آن روا نباشد نه محب، محب باشد و نه مشتاق، مشتاق. تا این حال بنده را صفت نگردد اسم آن بر بنده واقع نشود و از آن است که وی رضا را از جمله احوال گوید و بدان که رضا نهایت مقامات است و بدایت احوال و دین محلی است که یک طرفش در کسب و اجتهاد است و یکی در محبت و غلیان و فوق آن مقام نیست و

انقطاع مجاهدت اندر آن است. پس ابتداء آن از مکاسب بود و انتهاء آن از مواهب. کنون احتمال کند که آنکه اندر ابتدا رضا به خود دید گفت مقام است و آنکه اندر انتها رضای خود به حق دید گفت حال است این است حکم مذهب محاسبی اندر اصل تصوف.»

و نیز می‌گوید: به حقیقت علم بزرگتر از عمل بود از آنکه خداوند تعالی رابه علم توان شناخت و به عمل اندر نتوان یافت و اگر به عمل بی‌علم بدو راه باشدی نصاری را و رهبانان را اندر شدت اجتهادشان اندر مشاهده اندی و مؤمنان عاصی اندر مغیبه پس عمل صفت بنده است و علم صفت خداوند تعالی.

خطیب بغدادی در تاریخ بغداد می‌آورد که محاسبی یکی از کسانی است که میان زهد و علوم باطن و ظاهر جمع کرد و از یزیدبن هارون روایت کرد و ابوالعباس ابن مسروق طوسی و جز او از وی روایت کنند و این مسروق گوید حارث را شنیدم که می‌گفت: «لکل شیء جوهر و جوهر الانسان العقل و جوهرالعقل التوفیق».

و نیز گفت: مراقبت علم دل است در قرب حق تعالی و رضا آرام گرفتن است در تحت مجاری احکام و صبر نشانه‌ی تیرهای بلا شدن است و تفکر اسباب را به حق قایم دیدن است و تسلیم ثابت بودن است در وقت نزول بلا بی‌تغییری در ظاهر و باطن و حیا باز بودن است از جمله خواهی بد که خداوند بدان راضی نبود و محبت میل بود به همگی به چیزی پس آن را اینثار کردن است بر خویشتن به تن و جان و مال و موافقت کردن در نهان و آشکار و پس بدانستن که از تو همه تقصیر است و خوف آن است که البته یک حرکت نتواند کرد که نه گمان او چنان بود که من بدین حرکت مأخوذ خواهم بود در آخرت و علامت انس به حق وحشت است از خلق و گریز است از هر آنچه خلق در آن است منفرد شدن به حلاوت ذکر حق تعالی برقدر آنکه انس حق در دل جای می‌گیرد بعد از آن انس به مخلوقات از دل رخت بر می‌گیرد و نیز گفت: صادق

آن باشد که او را باک نبود اگرش نزدیک خلق هیچ مقدار نماند و جهت صلاح دل خویش داند و دوست ندارد که مردمان ذره‌ای از اعمال او ببینند و گفت در همه‌ی کارها از سستی عزم خدرکن که دشمن در این وقت بر تو ظفر یابد و هر گاه که فتور عزم دیدی از خودهیچ آرام میگر و به خدای پناهجوی. درویشی را گفت: «کن لله و الالا تکن». گفت خدای را باش و گرنه خود مباش و گفت سزاوار است کسی را که نفس خود را به رضایت مهذب گردانیده است که او را راه بنماید به مقامات. و گفت هر که خواهد که لذت اهل بهشت یابد گودر صحبت درویشان صالح قانع باش و گفت: هر که باطن خود را درست کند به مراقبت و اخلاص خدای تعالی ظاهر او را آراسته گرداند به مجاهده و اتباع سنت.

و نیز می‌گوید: آنکه به حرکات دل در محل غیب عالم بود بهتر از آنکه به حرکات جوارح عالم بود.

محاسبی و علمای عصر

حارث در زمان حیات خود با امام شافعی مصاحبت و دوستی داشت ولی عده‌ای از علمای حارث او را به دلیل طرح مسائل کلامی طرد کرده‌اند. از جمله این افراد امام احمد حنبل است که ابوالقاسم نصرآبادی می‌گوید: «احمد ابن حنبل، حارث را از آن جهت انکار می‌کرد که در علم کلام نظر داشت و در آن کتابی چند ساخته بود و بدین سبب مردم از دور او بپراکندند و حارث به بغداد پنهان می‌زیست» و در ادامه می‌گوید «حاجی خلیفه می‌گوید که در این کتاب مطالبی است که در شرع نیامده است و از این رو آنگاه که به دست ابوذرعه رازی رسید. گفت: «این بدعت باشد»

اما از نظر محققان و متفکران حارث در آثار و عقاید علمای بعد از خود تأثیرگذار بوده است از جمله امام محمد غزالی که در کتاب «احیاء علوم الدین» به صراحت به تأثیر از حارث اعتراف می‌کند. ابوطالب مکی که با کتاب «قوت القلوب» مشهور گشت و به واسطه‌ی این کتاب مؤسس اندیشه اسلامی بود از آثار و سخنهای حارث تأثیر فراوان گرفته است.

ابوالعلائی معری، مبتکری در رساله‌ی «الغفران» است ولی حارث با کتاب «التوهم» از او پیش گرفت کتابی که معری بدون شک با تأثیر از این کتاب اصول و روش خود را ساخت.

و در کتاب «روح القدس» محی‌الدین بن عربی موجی از بحث‌های روحانی را که از حارث آموخته است می‌بینیم.

آثار و تألیفات وی:

ابونعیم به نقل از جعفر خلدی از قول جنیدبن محمد می‌گوید: حارث محاسبی به خانه‌ی ما می‌آمد و می‌گفت به صحرا بیرون شویم. او را می‌گفتم مرا از عزلت و امنیت بر نفس خود بدر می‌آری و به سوی بلیات و آفات و رؤیت شهوات می‌کشانی. حارث می‌گفت با من بدر آی و مترس. با وی می‌رفتم راه از هر چیز خالی می‌نمود و چیزی را که مکروه بداریم نمی‌دیدیم و چون به جائی که می‌نشست می‌رسیدیم مرا می‌گفت: از من سؤال کن. او را می‌گفتم سؤالی ندارم وی می‌گفت آنچه در دلت افتد از من بازپرس. پس از آن سؤالها بر من هجوم می‌کرد و من پرسیدن می‌گرفتم و حارث به جواب می‌پرداخت و چون به خانه می‌شدم آنها را کتاب‌ها می‌ساخت.

- کتب بسیاری در کلام، فقه، زهد و اصول دیانت و رد معتزله و رافضه بدو منسوب می‌باشد. که از آن میان می‌توان کتاب «الرعايه حقوق الله» «التوهم» «کتاب التفکر و الاعتبار»

کتاب «الدماغ» کتاب «المکاسب» و «اعمال القلوب و الجوارح» «کتاب عقل» «کتاب الرعايه
فی الاخلاق» و «رساله المسترشدين» و کتاب «الوصايا» و «آداب النفوس» از جمله آنهاست که به
خلاصه‌ای در باب سه اثر او یعنی کتاب «مسائل فی اعمال القلوب و الجوارح» و «المکاسب» و
«العقل» می‌پردازیم.

کتاب مسائل

از میان آثار محاسبی دو کتاب با نامهای (المسائل فی زهد و غیره) و (المسائل فی اعمال
القلوب و الجوارح) می‌باشد که این دو کتاب در محتوا با یکدیگر تفاوتی ندارند و هر دو در
مورد اعمال قلب و اعضای انسان و تزکیه نفس و اعمال ظاهری و نیت‌های باطنی انسان می‌باشد
به همین خاطر این دو کتاب در یکدیگر جمع شده و تحت عنوان (المسائل فی اعمال القلوب و
الجوارح) چاپ گردیده است.

این کتاب همچنان که از عنوانش پیداست و محاسبی نیز به آن روش خو گرفته در جواب
سئوالاتی است که شاگردانش از او پرسیدند ولی او به خاطر تواضع و فروتنی که داشته خود را در
کتابش هم پرسشگر و هم جواب دهنده قرار داده است.

اما از دلایلی که ارزش این کتاب را بیش از پیش آشکار می‌کند می‌توان به موارد زیر
اشاره کرد.

نخست؛ این که حارث از اولین نویسندگان دیندار و متعهد بوده و نزدیکترین آنها به زمان
تابعین است و جزو افراد محقق و باهوش بوده که هیچ یک از اقشار مردم را فراموش نکرده مگر
این که در مورد آن تحقیق کرده باشد. مخصوصاً در مورد رسوخ تفکر فتنه انگیز و سرکش درون

انسانها. و او در زمینه آئین اسلام آزاد اندیش بوده و عقل را میزان و معیار خود قرار داده است و به آئین و مسلک خود تعصب کورکورانه نداشته است.

دوم؛ حارث اولین کسی است که بحث‌های کاملی در یک موضوع خاص نوشته است. مخصوصاً در مورد روحیات و اخلاقیات و هر آنچه که اندیشمندان قبلی عنوان داشته‌اند سخنان پراکنده‌ای بیش نبوده است و بحث‌های کاملی در مورد موضوع خاص نداشته و در آثارشان به رفتارهای متضاد روحی و اخلاقی توجهی نکرده‌اند. اما مباحث حارث کامل بوده و به صورت کتاب مستقلی است که به یک موضوع پرداخته است مانند کتاب «المکاسب» و «العقل» و یا این که کتاب او تعدادی از موضوعات کامل را در زمینه بحث‌های روحی و آفتهای اخلاق جمع کرده است مثل کتاب «آداب النفوس» و «الوصایا» و نیز اهمیت دادن او به موضوع اخلاق و روح بر ارزش کار او می‌افزاید.

سوم؛ این کتاب موضوعات دقیقی را مورد پردازش قرار می‌دهد که بسیاری از این موضوعات بر اکثر دانشمندان آشکار نیست مانند مشخص کردن معیار واقعی زهد و یا بیان افکار سازنده و نگه دارنده انسان از لغزش در هنگام سکوت که در دل انسان خطور می‌کند. و یا شرح و توضیح شهرت و اسباب آن و مشخص کردن معیار نیرنگ‌ها و خدعه‌ها و...

و شامل مواردی است که کتاب‌های فقه اسلامی به آن نپرداخته‌اند و قبل از حارث کتابی که منحصرأ در زمینه اخلاق نوشته شده باشد و اختصاصاً به این موضوعات پرداخته باشد وجود نداشته است. و او در این زمینه اولین کسی است که در تجزیه و تحلیل نفس انسانی و در زمینه‌های اخلاق و آداب بحث کرده است.

چهارم؛ این که حارث در این کتاب و سایر آثارش تنها به شناخت و تشخیص بیماری‌های نفس اکتفا نمی‌کند بلکه با دقت و تشریح مطلب و با عقیده‌ای استوار و توجه خاص به علاج

این دردها می‌پردازد. و می‌گوید که همانا علاج کبر و غرور این است که به نفس خود به دیده نیازمندی و خواری و شدت نیاز او به خداوند بنگری و درمان حسادت به دیده زوال و نابودی نگریستن به تمامی چیزها و راضی نبودن به زوال نعمت دیگران است و درمان شهوات حزن و اندوه قلبی و خویشتن داری است و در کل او به ریشه کن کردن بیماری های روحی مشتاق است.

او در باب تفویض می‌گوید کسی که خود را دارای اختیار می‌داند مورد تهدید شیطان است و ممکن است دچار فراموشی و غفلت شود و احساس کند که صاحب اختیار است در حالی که باید بداند که پروردگار او مالک نفس و تمامی کارهای او است معنای توکل و تفویض از نظر او این است که اموری را که خودش نیز مالک آن نیست به خداوند تفویض می‌کند.

سخنان حارث در باب زهد از بهترین نظریات و قابل قبول و به دور از انحراف و کج‌اندیشی است. او تأکید می‌کند که خداوند عزوجل زهد و پرهیز از چیزهای حلال را بر مردم جایز ندانسته است و در این رابطه بنده را از ذخیره مال و عدم انفاق آن برحذر می‌دارد و از نظر او هرگاه بنده‌ای در مقام زهد به کمال برسد جز غذای روزانه خود و آنچه که او را در برابر حوادث روزگار و سرانجام بد آماده می‌کند ذخیره نمی‌کند.

و همچنین برداشت‌های منفی و کج‌اندیشی‌ها در مورد اسلام او را اندوهگین می‌کند و زاهدان را از نظریات و معتقدات خود و شرایط جامعه آگاه کرده و آنان را نه از اندوختن مال بلکه از دلبستگی به مادیات باز می‌دارد از نظر او (زهد) پوشیدن لباسهای کهنه و تباهی زندگی نیست بلکه زهد همان بخشش مال در وجوه شایسته از روی نیت پاک می‌باشد بهتر است که فرد در معاشرت اجتماعی، ضمن بخشش و عطا ظاهر و شأن و منزلت خود را در مقام یک فرد مسلمان حفظ کند و این کار او نوعی عبادت محسوب می‌شود.

پنجم؛ موضوعاتی که حارث به آن پرداخته است موضوعاتی است که مسلمانان در طی قرن‌ها بحث و جدال گسترده‌ای بر سر آن داشته‌اند مسلمانانی که با ادعای تقلید از سنت گذشتگان به دو دسته صوفیه و مخالفان آنان تقسیم شده‌اند که هر کدام دیگری را با براهین و اتهامات سرکوب می‌کردند.

انتخاب موضوعات بحث توسط حارث به صورت ناگهانی و اتفاقی نبوده است بلکه از روی تیزبینی و ژرف‌اندیشی و آینده‌نگری دردهای روزگاران آینده بوده که بذره‌های آن در متن جامعه عصر حارث پاشیده شده بود.

کتاب العقل

با وجود حجم کوچکش عجیب‌ترین کتاب‌های حارث به شمار می‌آید و بارزترین آنها در برانگیختن علما به ویژه امام الحرمین جوینی است. و نکات مهم تحصیل علم و اندیشه را برای هر اندیشمندی بیان می‌کند و می‌گوید: «کتاب من هر دینی را ادا می‌کند» و آن با دلایل واضح به دقت حارث در انتخاب موضوعاتش اشاره دارد.

در روزگار حارث فرقه‌ها و گروه‌های مختلفی با افکار و عقایدشان به شرح بسط برداشته‌های خود از اسلام می‌پرداختند عده‌ای از آنان عقل را معیار قیاس‌های خود قرار داده بودند و عده‌ای دیگر نص قرآن را پیش روی خود نهاده و آن را با شأن نزول آیات تفسیر می‌کردند. و به این اندازه اکتفا کردند و عده‌ای دیگر به تهذیب نفس خود پرداختند و به کتاب و سنت رسول خدا پایبند بودند و غیر از این دو هیچ فرهنگ و اندیشه‌ای را نمی‌پذیرفتند. و عده‌ای دیگر به پیروی از هوای نفس به راه انحراف می‌رفتند و در این راه از چاهی به چاه دیگر می‌افتادند.

حارث در میان این طوفان‌ها و اندیشه‌های گوناگون زندگی می‌کرد اندیشه‌هایی که با افراط و تفریط و با برداشتهای سطحی و غیر منطقی از اسلام اساس دین را زیر سول می‌برد. او با روشن بینی خاص خود در این کتاب با معیار عقل و تعیین حدود و مفاهیم و معانی آن به بسیاری از کج‌اندیشی‌ها پاسخ داد. کسی که بسیاری از بهتان‌ها و اندیشه‌های باطل معتزله را آشکار کرد و از جمود فکری اهل سنت کاست و اهل حدیث را به سوی فرهنگ اصیل اسلامی رهنمون شد و با افکار و عقاید خود صاحب یک مذهب مستقلی شد.

او در این کتاب در اعماق اندیشه غوطه می‌خورد تا این که به خط سیر معینی می‌رسد که متفکران بعد را با خود همراه می‌سازد. در این کتاب اساس کار او تحقیق و جستجو و منطق عقلانی است او به هیچ وجه نمی‌خواست تفکر اسلامی را تحت عناوین وارد بر اسلام درجه بندی کند بلکه معتقد بود که اسلام بر تمامی فرهنگها گواه و نگهبان باشد.

حارث کتاب «عقل» را نوشت و از آن متممی برای قانونی وحی قرار داد و مقام و جایگاه والای آن را در سیر و سلوک انسان شناخت و نگفت که برای عقل همراه با نص قرآن مجال نیست و نگفت که عقل به تنهایی دلیل و برهان است و هیچ شکی در آن نیست بلکه گفت که عقل باید پویا باشد جمود و رکود به او راه نیابد. ولی اجازه نداد که عقل از وحی که تنها منبع پایبندی و تعهد است جدا شود.

«کتاب المکاسب»

حارث چشم و عقل و دیدگاهش را در آشکار ساختن خواسته‌های روزگارش به کار گرفته و کسی است که با فتنه‌ها و انقلاب‌های سیاسی همراه شد. فتنه‌هایی که نتایج تلخش به صورت عمومی در جامعه اسلامی پدیدار می‌شد و با این بصیرت به خواسته‌های انسان در روزگاران

آینده توجه کرده به نیازهای او پاسخ می دهد حارث تنها یک مربی نبود بلکه ضمن تبیین نظریات کلامی خود در مقام یک مربی و یک مصلح اجتماعی و سیاسی جانها را فرا می خواند که به سلوک اولیه که پیامبر و اکابر صحابه بر آن بوده اند عمل کنند در روزگاری که خوش گذرانیها و فتنه های سیاسی و اجتماعی دیدگان مردم را بر حقایق و حسابرسی و صداقت در نیت بسته بود. او در این کتاب مردم را برگزیدن راه آشکار کسب و کار و اصلاح مسائل زندگیشان دعوت می کند و در روزگاری که فتنه ها و انقلابات دامن گیر شده بود سعی دارد هر کسی را به اصلاح نفس خود وادارد و در این راستا عقاید مختلفی را مطرح می کند که علما و زاهدان و پارسایان و قاریان و صوفیه در تربیت نفس خود این عقاید و مذاهب را به کار بستند. حارث یک اصلاح سیاسی کامل و فراگیری را مد نظر داشت اصلاحی که با رنج و زحمت حاصل می گردد نه با مظاهر فساد و آلودگی و در این کتاب میان روشش در اصلاح سیاسی و روشش در اصلاح درونی ارتباط برقرار می کند. و در آنجا که از حرکت و کسب و کار صحبت می کند. روایتها و احادیثی را از زندگی پیامبر و بزرگان صحابه در اهمیت این امر نقل می کند او معتقد است که علم از آن خداست و استدلال می کند که رأی و نظرش از روش پیامبر و سلوک صحابه است و می گوید موفقیت و رستگاری انسان به صورت فردی و گروهی که اساس امتها و دولتها را تشکیل می دهد در گرو فروتنی انسان به صورت فردی و اجتماعی در برابر قانون غیبی و آنچه که از طریق وحی به وسیله پیامبران به دست ما رسیده است، می باشد نه قانونی که به تشکیل یا فروپاشی تمدن ها حکم می دهد. و تمامی قوانین وضع شده توسط بشر باید وسیله ای برای وصول به آن هدف باشد. و با جدایی از قانون الهی فروپاشی تمدن ها آغاز می گردد.